



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

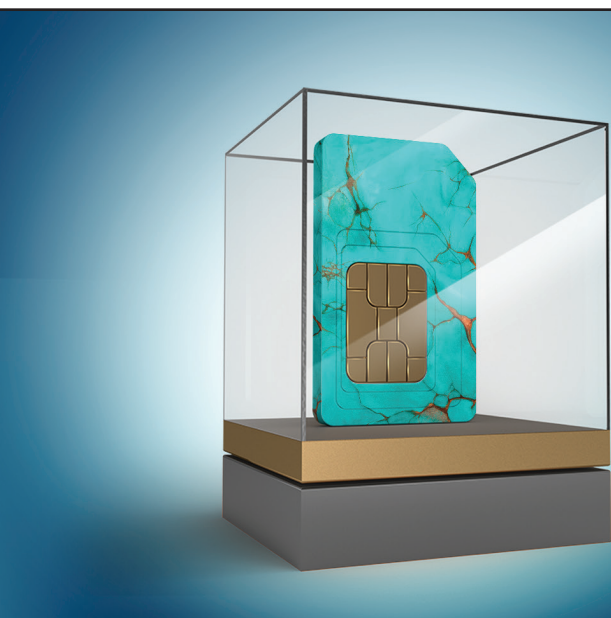
تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز



جادوی کلیدهای سحر آمیز پیانو

عبادت و ساز زدن گذشت. از هفت سالگی در مسابقات ناحیه‌ای مدارس شرکت می‌کرد و همیشه موفق به کسب درجه اول و یا دوم می‌شد. و به نبوغ‌اش برای همه عیان شده بود، عاشق و دل شیفته سینما بود و هر هفته با پدر و برادر به سینما می‌رفتند و حتی در یک روز چندین فیلم می‌دیدند. یازده ساله بود که از پدرش خواهش کرد او را با خود به ارکستر آذربایجانی‌ها ببرد، پدر که از سخت‌گیری همایون شهردار سرپرست ارکستر، خبر داشت تمام تلاش‌اش را کرد که ناصر راضی شود به این مجلس نیاید، اما ناصر راضی نشد و در نهایت همراه پدر به این مجلس رفت، همایون تا او را دید متعجب گفت: این پسر بچه اینجا چه می‌کند؟ پدر شرمند گفت: به خاطر علاقه‌مندی‌اش به موسیقی از من خواهش کرد که در این جلسه باشد، و خودش هم دستی برساز دارد. شهردار بلافاصله از ناصر خواست که در حضور او آکاردئون بنوازد، ناصر به استاد گفت: آکاردئون‌های که در مجلس هست وزن‌شان از من بیشتر است چطور از من انتظار دارید که آکاردئون ۱۲۰ باسی را بزنم که وزنش از من بالاتر است! او از شهردار خواست آکاردئون ۴۲ باس در اختیارش قرار دهند، شهردار که از حاضر جوابی و دانش فنی و موسیقایی ناصر همچنان در تعجب بود دستور داد آکاردئون خودش را از منزل با سرویس بفرستند، همان روز به دستور استاد شهردار ناصر ۱۱ ساله دورینگ آذربایجانی را با آکاردئون اجرا کرد، که بعد از آن، همان دورینگ هر روز بعد از ظهر از رادیو پخش می‌شدند. چشم آذر در ۱۳ سالگی جایزه ویژه موسیقی رادر مقطع دبیرستان به خاطر نواختن آکاردئون دریافت کرد. در ۱۶ سالگی در اداره کل هنرهای زیبا کشور در حوزه موسیقی‌های فولکوریک، ارمنی، آشوری و ایرانی به فعالیت پرداخت، و همچنین در رادیو تهران به عنوان ارکستر آذربایجانی فعالیت داشت، گاهی هم همراه با پدر برای درآمد در مجالس عروسی به‌عنوان نوازنده شرکت می‌کرد. بعد از اخذ دیپلم، تصمیم چشم آذر برای حضور حرفه‌ای و مسلط‌تر در موسیقی جدی شد، تا موسیقی را به صورت حرفه‌ای در آمد؛ برای خود یگانه و همیشگی کند. دروس اولیه نظری و تئوری موسیقی را از پدرش فراگرفت، و در ۱۷ سالگی به عراق رفته و کنسرتی را برای سفارت ایران در عراق رهبری کرد، از ۱۸ سالگی سفرهایش به کشورهای اروپایی با رهبری کنسرت‌های مختلف توأم گردید. و در سال ۱۳۵۷ در سن ۲۰ سالگی برای ادامه تحصیلات

سمیه خاتونی - تونی که می‌شناسمت، تویی که با دستهایت موسیقی زندگی را نواختی، باران با موسیقی عشق تو باریدن را شروع کرد، ناصر چشم آذر در ۱۰ دی ماه سال ۱۳۲۹ در شهر اردبیل در خانواده‌ای متوسط و هنردوست، متولد شد، اگر به مسیر زندگی پرفراز و نشیب و به بار نشسته چشم آذر نگاهی بیندازید، نقش پررنگ و حمایت‌های دلسوزانه پدرش، اسماعیل چشم آذر را در موفقیت‌های این هنرمند احساس می‌کنید. پدری که از همان کودکی به سفارش چیت‌ساز از خیرین و بزرگان شهر اردبیل نام پسرش را از اسرافیل به ناصر و شهرت خانوادگی‌شان را از ابراهیم‌زاده به چشم آذر تغییر داد، چیت‌ساز در همان نگاه اول که با ناصر یک ماهه روبرو شد به اسماعیل گفت: من برقی در چشم‌های پسر دیده‌ام که حتم دارم آینده درخشانی خواهد داشت، نام او را به ناصر که یاری دهنده است تغییر بده و همچنین نام خانوادگی خود را چشم آذر بگذارید، چرا که من مطمئنم او در آینده چشم و چراغ آذربایجان خواهد شد، پدر هم به تبع این پیش‌گویی مبارک به ثبت‌احوال رفته و طبق پیشنهاد چیت‌ساز نام و شهرت خانوادگی‌شان را از اسرافیل ابراهیم‌زاده به ناصر چشم آذر تغییر می‌دهد، تا اولین خشت از رویای موفقیت ناصر از همان کودکی پایه‌گذاری شود، ناصر از برکت وجود مادر بزرگ خود رحیمه از سه سالگی نماز می‌خواند. از کودکی چشم‌هایش به کلیدهای ردیف و پرهای کیبورد و پیانو بود، او طوری میوهوت و خیره این کلیدهای سحر آمیز می‌شد که دیگر خواننده و یا نوازنده را نمی‌دید، این تمرین چشمی تا پایان عمر با او ماند، و در اوج فعالیت حرفه‌ای خود روزی چهار ساعت تمرین می‌کرد، چرا که باور داشت، تکنیک از تمرین زیاد ابداع می‌شود. خانواده چشم آذر از پنج سالگی او به تهران می‌آیند و در منطقه ایران مهر سکونت می‌کنند، شش ساله بود که پدرش با پول پس‌اندازی به زحمت توانست برای او و برادر بزرگ‌ترش منوچهر، یک آکاردئون قرمز از منوچهری تهیه کند، ناصر هر شب که همه خواب بودند، به سراغ آکاردئون می‌رفت پارچه مخملی سبز رنگی را که رویش کشیده شده بود، کنار می‌زد، و عاشقانه به ساز نگاه می‌کرد و به شکرانه وجود این احساس که حالا سازی هم در کنارش آمده بود نماز می‌خواند و عبادت می‌کرد. از همان کودکی و در دوره نوجوانی ناصر روحیه محقق‌گونه‌ای داشت، کودکی‌اش در انزوا و تنهایی، به خواندن کتاب،



شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره‌های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول



www.mci.ir